

# رهنمودهایی از قرآن

در حل مشکلات مدنیت در تمام اعصار

(جلد اول)

مؤلف و محقق: جعفر ناظم رعایا



انتشارات بینش آزادگان

**نام کتاب: رهنمودهایی از قرآن در حل مشکلات مدنیت در تمام اعصار  
(جلد اول)**

**نام مؤلف: جعفر ناظم رعایا**

ناشر: بینش آزادگان تلفن: ۰۹۱۳-۲۲۷۲۶۳۰

نوبت چاپ: اول

تاریخ نشر: ۱۳۸۶

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

تعداد صفحات: ۳۶۸

لیتوگرافی: سروش

چاپ: واژه

صحافی: دی

ویراستار: سید محمود نحوی

طرح جلد: نشر شهید فهمیده

حروفچین: شهربانو منصوری خدایی - زهرا عزیزی

ناظر فنی و مدیر تولید: محمد صابری ابوالخیری

**قیمت: ۳۰۰۰ تومان**

ISBN: 978-964-7722-31-5

شماره شابک: ۵-۳۱-۷۷۲۲-۹۶۴-۹۷۸

|                    |                                                      |
|--------------------|------------------------------------------------------|
| سرشناسه            | ناظم رعایا، جعفر، ۱۳۰۷-                              |
| عنوان و پدیدآور    | رهنمودهایی از قرآن: در حل مشکلات مدنیت در تمام اعصار |
| مشخصات نشر         | اصفهان: بینش آزادگان، ۱۳۸۶.                          |
| مشخصات ظاهری       | ج ۲:                                                 |
| شابک               | 978-964-7722-31-5                                    |
| یادداشت            | فیفا:                                                |
| موضوع              | تفاسیر شیعه - - قرن ۱۴.                              |
| موضوع              | قرآن - - اعجاز.                                      |
| رده بندی کنگره     | BP ۹۸ / ن ۲۷ : ۹۸۸                                   |
| رده بندی دیویی     | ۲۹۷/۱۹۷:                                             |
| شماره کتابخانه ملی | ۴۲۷۹۵-۸۵م                                            |

ما خواندن این کتاب را به وابستگان اندیشه های زیر، توصیه می کنیم:

- ۱- کسانی که آرزو دارند به نحوی در اصلاح اجتماع مؤثر و سهم باشند.
  - ۲- کسانی که عمیقاً به دین علاقمند، و مترصدند تا قدمی برای اشاعه آن بر دارند، یا قلمی برای دین بفرسایند.
  - ۳- کسانی که نا آگاهانه دین را به خدا و آخرت منحصر می دانند - که همان طرفداران جدائی دین از سیاست هستند، ولی زیر نام و پوشش نامرئی -
  - ۴- کسانی که می خواهند در امر دین، با دانش آموختگان و فرهیختگان، به گفتگو بنشینند.
  - ۵- کسانی که از شایستگی دین، برای رهبری و پیشگامی تمدن شتاب زده بشر، در عصر جدید و آینده، تردید دارند.
  - ۶- کسانی که معتقد به پیروی از تفسیر سنتی قرآن کریم هستند، و نوآوری در امر تفسیر ر بدعت و مردود می دانند.
  - ۷- کسانی که می خواهند شیوه تفکر و تدبیر، در معانی و مفاهیم آیات را بیاموزند.
  - ۸- کسانی که می خواهند انسان را، بر خلاف فطرت زمینی بودن او، به فرشته تبدیل کنند.
  - ۹- کسانی که نتوانسته اند بعضی از غوامض آیات را، با کمک منابع دیگر بکشایند.
  - ۱۰- کسانی که بعضی از اشارات قرآن را خرافی می پندارند، و به این علت از آن روی گردان شده اند.
  - ۱۱- کسانی که می خواهند قرآن را، آئین نامه زندگی خویش قرار دهند.
  - ۱۲- کسانی که می خواهند از اسرار «راه رسیدن به کمال» آگاه شوند.
  - ۱۳- کسانی که می خواهند مفهوم جمله «وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» را دریابند.
- لطفاً قبلاً فصل «آیا می توان آغاز و اعاده آفرینش را مشاهده کرد؟» را در صفحه ۷۴ به بعد بخوانید.

## فهرست مطالب کتاب

| صفحه | موضوع                                  |
|------|----------------------------------------|
| ۸    | پندمه                                  |
| ۱۹   | بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  |
| ۲۵   | ربوبیت شامل تمام اجزای آفرینش          |
| ۲۶   | یوم الدین، در برابر لَیْلَةِ الْقَدْرِ |
| ۲۸   | صراط مستقیم، و مشخصات آن               |
| ۳۰   | نشانه ها و شرایط تقوا و                |
| ۳۲   | دینداری، و شرایط آن                    |
| ۳۹   | چگونگی مهر خوردگی دلها و چشم و گوش     |
| ۴۳   | چگونگی افزایش امراض قلب                |
| ۴۷   | دین فطری، کدام است؟                    |
| ۵۳   | آیا مقام خلیفه الهی منحصر است؟         |
| ۵۷   | سجده فرشتگان و امتناع ابلیس            |
| ۶۱   | شیاطین را بیشتر بشناسیم                |
| ۶۴   | کیفیت سکونت آدم در بهشت (جنت)          |
| ۷۳   | توبه، پوشش و هبوط                      |
| ۷۵   | نیت و عمل                              |
| ۷۸   | ربا و لزوم تجدید نظر در امر آن         |
| ۸۲   | رضایت طرفین در معاملات                 |
| ۸۵   | دوستی زن و فرزند و مال و منال          |
| ۸۸   | رابطه مسلمانان با ثروت و قدرت          |
| ۹۰   | حیوانات، عقل و اختیار                  |
| ۹۵   | احساس بدبختی کجا دست می دهد؟           |

|     |                                                       |
|-----|-------------------------------------------------------|
| ۹۷  | ..... ضرورت اضداد، در تجلی کائنات                     |
| ۱۰۱ | ..... آفرینش و اسرار آن (فی ستة ایام)                 |
| ۱۲۷ | ..... عالم ذر و میثاق                                 |
| ۱۲۹ | ..... چرا خداوند را نمی بینیم؟                        |
| ۱۳۱ | ..... میقات یا لَيْلَةُ الْقَدْرِ                     |
| ۱۳۲ | ..... استکبار و اثر فردی و اجتماعی آن                 |
| ۱۳۵ | ..... مفاهیم دنیا و آخرت و عذاب و عقاب                |
| ۱۴۰ | ..... عالم «عند» کدام است؟                            |
| ۱۴۲ | ..... آیا خلود، در بهشت و دوزخ، ابدیست؟               |
| ۱۴۴ | ..... فرازهایی از سوره یوسف (ترجمه و حکم)             |
| ۱۴۹ | ..... چرا و چگونه خداوند قرا و شهرها را منهدم می کند؟ |
| ۱۵۳ | ..... رابطه مرگ و زندگی                               |
| ۱۵۶ | ..... تمام موجودات ناطق هستند                         |
| ۱۶۱ | ..... رابطه فرزند با والدین و اصل عمل و عکس العمل     |
| ۱۶۵ | ..... حالت عرفانی حضرت موسی                           |
| ۱۶۶ | ..... امتحان و ابتلاء و مفاهیم آنها                   |
| ۱۷۰ | ..... آیا دنیا واقعاً بازیچه و بیهوده است؟            |
| ۱۷۵ | ..... تباه کاری در محیط زیست                          |
| ۱۷۸ | ..... آیا می توان آغاز و اعاده آفرینش را مشاهده کرد؟  |
| ۱۸۶ | ..... عمل و عکس العمل و تطابق آن با قرآن              |
| ۱۸۸ | ..... حاملان هشتگانه عرش کدام اند؟                    |
| ۱۹۱ | ..... پیشگامی کفار در کشف اسرار آفرینش                |
| ۱۹۳ | ..... استعمار آسمان ها - تکامل                        |
| ۱۹۷ | ..... ارزیابی جسم و روح، و معاد آنها                  |

|     |                                        |
|-----|----------------------------------------|
| ۲۰۳ | قرآن و درس اقتصاد و کسب عزت            |
| ۲۰۵ | عقل و اختیار کائنات؛ کلاً و جزء        |
| ۲۰۹ | قرآن و تکامل                           |
| ۲۱۹ | تأثیر سنین عمر والدین و تغذیه بر اطفال |
| ۲۲۱ | قرآن و رهبری                           |
| ۲۲۳ | آیا بر خورد ما با قرآن، علمیست؟        |
| ۲۲۷ | فرقان، یا جدا کننده حق از باطل         |
| ۲۲۹ | مفهوم دو مشرق و دو مغرب                |
| ۲۳۸ | توضیحات ضروری مربوط وجود قرینه نامرئی  |
| ۲۴۵ | بحث جنیان، در خدمت حضرت سلیمان         |
| ۲۷۰ | نیازمندی، بزرگ ترین نعمت الهی          |
| ۲۷۶ | سبیل «عرم» به ما چه می آموزد؟          |
| ۲۸۱ | بلا - نعمات ناشناخته                   |
| ۲۸۵ | چگونگی حدوث طوفان نوح                  |
| ۲۹۴ | مفاهیم آیات دهگانه سوره جن             |
| ۳۰۷ | اعراض آسمان ها و زمین از امانتداری و   |
| ۳۱۶ | لَيْلَةُ الْقَدْرِ، و اسرار آن         |
| ۳۲۶ | چرا خداوند خود جان ها را می گیرد؟      |
| ۳۲۹ | مسابقه الهی و جایزه آن                 |
| ۳۳۴ | آیا حضور کفر، در برابر ایمان، ضروریست؟ |
| ۳۴۶ | محو و اثبات، و ام الكتاب               |

## مقدمه

ستایش و سپاس خداوند را، که ما را در محیطی آفرید که اولین زمزمه هایی که در گوشمان نجوا شد، اذان و اقامه بود. و اولین نوای بلندی که گوشمان را نوازش داد، تکبیر بود و شهادتین از گلدسته ها مساجد. و برترین شخصیتی که به ما شناسانده شد، حضرت خاتم الانبیا محمد مصطفی بود، که درود خداوند بر او و خانواده گرامیش باد. و بزرگ مؤلفه ای که با آن الفت پیدا کردیم، مجموعه کلمات رحمان و رحیم بود. یعنی قرآن کریم. و به مهم ترین رازی که آشنا شدیم، رهپازی به سوی و سمت دروازه ایست که در واپسین دم و آخرین قدم به جهان دیگر، گشوده می شود. که در آن مخلصیم. و سرانجام، یا عذاب است و نیران، که پناه بر خدا و یا نور است و امان انشاءالله.

از این همه، ما را باوری حاصل شده است، به نام اسلام. که با آن در این سرای خود را نیکبخت و مفتخر می دانیم. و به رستگاری در آن سرای ابدوار هستیم. و خدا کند که یأس، جایگزین امیدمان نشود.

بایان این سر آغاز مختصر، که مبین سرمایه ایست اندک، خواننده عزیز را آگاهی می دهیم به این که در نظر داریم، در دریائی عظیم و بی کران، به غواصی پردازیم که آبش به شیرینی حیات است، و به روشنایی نور خداوند متعال. کرانه اش ساحل امن، و موجش حامل کشتی نجات. سطحش صحیفه سعادت، و ژرفایش نمایشگاه خشنودی پروردگار. شناورانش هماننا روح الامین و ریگ و رسوبش، گردن آویز و سرفه چشمان حورالعین. با یاری و هدایت تو ای برگزینده پیامبران راستین.

تنها کتابی که نظر کردن در آن، حتی دیدگان نا آشنا به خواندن را، نور بهر است و نیروی جان، قرآن است. که هر چه بیشتر بخوانیم، اشتیاق بر آن، افزون می گردد. و هر چه دقیق تر در آن تأمل و تدبّر کنیم، دریچه ها، دروازه ها، و طرق و شوارع دلگشا تر و امن تر از هر مأمن، به عالم معنا به رویمان می گشاید. و اسرار خلقت و فطرت و کیفیت دنیا و آخرت را روشن می نماید.

پس، از خداوند استعانت می‌خواهیم و با هدایت او و با این ره توشه، سیر در این راه راست را آغاز می‌کنیم. با این قصد و امید که به مقصود برسیم.

از قرآن، بسیار گفته‌اند و فراوان نوشته‌اند. بزرگان برجسته و ممتازی، قسمت اعظم عمر مفید خود را، بر سر این کار گذاشته‌اند، که سعیشان مشکور، و عملشان مأجور باد. امروز ما حاصل آن همه، همین فرهنگ دینی عارض بر جوامع اسلامیست، که قابل لمس است. و اکنون ما می‌توانیم آن را مورد بررسی و تحقیق قرار دهیم.

این که در میان نقدینه‌های ما، سکه‌هایی یافت شود، که در مقایسه با معیارهای دینی که آیات قرآن هستند و قابل قبولند، موضوعیست. و این که کل نقدینه‌ای که در جریان است سره باشد یا نه، موضوعی دیگر. آیا ما به همین نقدینه‌ای که در دست داریم خاطر آسوده کنیم و یقین داشته باشیم که فردا کالای مورد نیاز را به ما خواهند داد، یا اینکه اطمینان حاصل نیست که عیار آن کامل، و قابل عرضه به گوهر شناس هست یا نه؟

با عنایت به اشارات آیات قرآن، مشخص می‌گردد، که برای انسان مؤمن، اهدافی معرفی شده است. که با رسیدن به آنها، آدمی متوجه هدف‌های دیگر می‌شود، که تعداد آنها کمتر، ولی رفعت آنها بیشتر است.

«وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ». (و هر کس، از اعمالی که انجام می‌دهد، به درجاتی می‌رسد. و پروردگارت از آنچه می‌کنند، بی‌خبر نمی‌باشد. ۱۳۲، انعام) و نیز «وَمَنْ يَأْتِ بِمُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْأَعْلَى». (هر کس با ایمان نزد او آید، و به راستی کارهای شایسته انجام داده باشد، برای چنین کسانی، درجاتی بلند است. ۷۷، طه).

و لذا چنین نیست که مومن، پس از این که به هدفی رسید، کار را تمام شده تلقی کند. بلکه به آنجا که رسید، باز هم اهداف جدیدی را مشاهده می‌کند. و به شرح مذکور، از تعداد آنها کاسته، و به رفعت آنها افزوده می‌شود. تا برسد به هدف واحدی که آخرین و والاترین هدف است. و آن خدای گونه شدن می‌باشد. که با جمله «وَأَلِیَ اللَّهِ الْمَصِیْرُ»، تعریف شده است. مفصل تر آن «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ»، می‌باشد.

پس، چون هدف را شناختیم که در نهایت خدای گونه شدن است. باید خود را هم بشناسیم. و بدانیم چیستیم و کیستیم. و چگونه می توان به آن هدف عالی رسید.

در تعریف آدم، قرآن می فرماید: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَنَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ». جسم او را به تعادل یا به نظم، رساندم. و آن وقت از روح خود، در آن دمیدم. و لذا آدمی دارای دو جنبه، یا دارای دو بُعد اصولیست: یکی جسم و دیگری روح. مانند مخروطی که سطحی دارد و ارتفاعی. و ما اگر بدون توجه به هر یک از این دو بعد، دیگری را توسعه دهیم یا تقویت کنیم، او را به سوی یک بعدی شدن، سوق داده ایم. که این، خلاف فطرت است. و معقول این است که تعادل آن، همیشه حفظ گردد و تناسب و تجانس فطری آن، کاملاً مراعات شود. یعنی هر دو بعد را، همان گونه که خداوند بنای آفرینش او را بر آن اساس نهاده است، با هم تقویت نماییم. تا بر فطرت الهی خود باقی بماند.

این مسئله، یکی از نکات مهمی است که ما را به نوشتن این مطالب، با استدلال به آیات قرآن، وا داشته است. در صفحات بعد، تعیین می گردد که غرض از تشریع دین، همین حفظ تعادل، در مسیر تکامل بین این دو جنبه فطرت آدم است. که خداوند او را بر آن، مفلور فرموده است.

نه برهم زدن نظم فطرت الهی آن. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ». (باید همواره با حق گرائی، همت خویش را برای دین، ثابت و استوار بداری. فطرت الهی را رعایت کنی، که خداوند مردم را بر آن مفلور کرده است. هیچ گونه تغییری در مخلوق خدا مجاز نیست. دین پا بر جا و استوار این است. ولیکن بیشتر مردم این را نمی دانند. ۳۰، روم) و آن چنان که قبلاً اشاره کردیم.

آفرینش انسان بر اساس جسم و روح است. یا بگو: مادی و معنوی است. و باید این دو جنبه، همیشه متعادل بر قرار بمانند. و لذا هر کس، سعی کند یکی را تقویت و دیگری را تضعیف نماید، و یا حتی یکی را تقویت کند و دیگری را نکند، دانسته یا ندانسته، در آفرینش خداوند، تبدیل ایجاد کرده، که خلاف امر پروردگار است. و ما باید بدانیم که خداوند، آدمی را با همین بر قرار بودن تعادل، بین هر دو جنبه او خواسته است. و چنانچه بخواهیم به سوی کمال در

حرکت باشیم، باید به همان مقدار که روح را متکامل می نمایم، جسم را نیز تکامل دهیم. که دین استوار همین است. و خلاف آق انحراف می باشد.

آدمی، هر چه خود را از لحاظ مادی و معنوی تقویت کند، آمادگی بیشتری برای تعالی و بالا رفتن از مدارج کمال را پیدا می کند. و به همان نسبت، جسم و روح او به هم نزدیک تر می شوند. در مجتمعات اسلامی هم که مشکل از افراد انسانی هستند، باید همین روش مورد عنایت قرار گیرد؛ تا به سوی کمال رهسپار شود. و این که بعضی همت خود را فقط مصروف تقویت جنبه معنوی اجتماع می نمایند، و خود را مسئول مشکلات مادی مردم نمی دانند، رویه ای نا صحیح است. زیرا هدایت، باید شامل هر دو جنبه اجتماع بشود. تا مفید واقع گردد. در نظر بگیرید اجتماعی را که فرهنگ آن اخلاقی ترین، دانش هایش برترین، صنعت و هنرش پیشرفته ترین، اقتصاد و ثروتش شکفته ترین و معتدل ترین، و مردمش سالم ترین و برجسته ترین باشد. و مقایسه کنید آن را با اجتماعی که در نیمی از مشخصات مذکور، یا در همه جنبه ها، ضعیف باشد. یا اصولاً فاقد آنها باشد. با این مقایسه، روشن می شود وقتی خداوند می فرماید: «... وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (عزت، خاص خداوند و پیامبرش و مؤمنان است. ولی منافقان نمی دانند. ۸، منافقون). چه منزلت و مقامی را در جهان، برای مسلمانان مؤمن مشخص می فرماید؟! (عزت را). و چه راهی را برای رسیدن به آن مقام ارائه می فرماید؟ (ایمان را). و چه کسانی را نمونه و اسوه قرار می دهد؟ (خداوند و رسولش را). و چگونه اشخاصی را مخالف این روش می داند؟ (منافقین بی دانش و نا آگاه را). و چه مژده ای به مسلمانان می دهد؟ (امنیّت و سعادت کامل در یک مدینه فاضله را).

به شرحی که اشاره کردیم، در جوامع اسلامی هم باید هر دو بُعد مادی و معنوی آن متناسب با هم، تقویت شوند تا کمال مطلوب حاصل آید و در غیر این صورت، اجتماع نیز به سوی یک بعدی شدن، گرایش پیدا می کند که سرانجام به سقوط آن می انجامد. در مجتمعات مادی، شهوات حاکم می شود که سرانجام آن انحطاط است و فرو پاشی، و در مجتمعاتی که در آنها خلأ مادی به وجود می آید، بر اساس قانون ظرووف مرتبطه، شرایط لازم برای هجوم مادی گری فراهم می گردد، که در این صورت، معنویات هم که به ظاهر حاکم است، مانع و کبار

ساز نخواهد بود و منکوب هجوم سیل آسای خواسته های مادی و ملموس خواهد گردید. چون در میدان مبارزه با مادیات، می باید از ماده استفاده کرد. و گلوله را با گلوله می باید جواب داد. بریدن از مادیات و صرفاً ریاضت کشی، هرگز سپر گلوله نخواهد بود. «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» و برای شما در قصاص کردن زندگی (حقیقتی و شرافتمندانه ممکن) می باشد، و معنی قصاص اینست که عمل متجاوز عیناً مانند خود او مکافات کرده شود.

در مادی گری هم که به فرو پاشی می انجامد، ممکن است شرایط لازم، برای نفوذ معنویات فراهم شود، ولی با مادیات هم نمی شود جلوی نفوذ معنویات را سد کرد، و لذا هر دو گروه مذکور، فقط وقتی شرایط لازم برای سیر به سوی کمال را خواهند داشت، که هر دو بعد مادی و معنوی آنها متعادل باشد و لا غیر.

اعتقاد ما بر این است که دین اسلام، به منظور ایجاد برقراری و حفظ تعادل، بین مادیات و معنویات، وضع گردیده است. چون انسان، بر این فطرت مفتور است. و دین هم که مرامنامه و برنامه چنین مجتمعاتی است، بر اساس نیازهای جسمی و روحی و اجتماعی آن، وضع گردیده و به هر دو جنبه آن، به طور یکسان عنایت دارد. و بر اساس صراحت قرآن، اولین سنگ بنای وجود انسان، ماده است. و لذا احتیاجات مادی چنین موجودی، از لحاظ ضرورت در تقدّم هستند. هر چند اشارات فوق برای بیان مقصود کافی به نظر نمی رسد، اما برای روشنتر شدن موضوع، دلایل زیر را به لحاظ اهمیت آن عرضه می نمایم:

- ۱- خداوند خلقت آدم را با ماده آغاز فرموده و پس از به تعادل رسانیدن جسم، روح در آن دمیده است. و این هم در حالیکه تدارکات لازم را برای تأمین معیشت او، برای تمام طول حیات بشر، فراهم نموده است. «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ - ثُمَّ جَعَلَ لَكَلَّةٍ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ - ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ...» (و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد. سپس چنین ترتیب داد، تا نسل او از مقدار اندکی آب به وجود آید. پس او را (جسماً) به تعادل رسانید. و از روح خود در آن دمید. ۷ تا ۱۰، سجده) و در آیات متعدد دیگر، جسم را بر روح، مقدّم داشته است.
- ۲- تمام معجزاتی که پیامبران ارائه نموده اند، مانند طوفان و کشتی نوح، یا کشتن و زنده شدن پرندگان، توسط حضرت ابراهیم، و شکستن او بتها را، و یا بیرون آوردن شتر از دل کوه، به

خواست مردم، توسط حضرت صالح، و نیز عصا و ید بیضای حضرت موسی، و شکافتن دریا و نزول من و سلوی و... و یا انتقال تخت بلقیس از سبا به فلسطین، به امر سلیمان و توسط آصف برخیا، و نرم شدن آهن در دست حضرت داود و ساختن زره و تسبیح کوه در همناهی با او، و تسخیر باد توسط حضرت سلیمان، و شفای بیماران به دست حضرت عیسی - علیهم السلام - همه، هر چند با تکیای به معنویت حاصل شده است، ولی دارای جنبه قوی مادی بوده اند، و هر گاه هم کسانی معجزه ای غیر طبیعی می طلبیده اند، مانند فرو ریختن آسمان، و آوردن و نشان دادن خداوند و فرشتگان را و بالا رفتن پیامبر به آسمان، و آوردن قرآن کامل. پاسخ داده می شده است که «... سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا» (منزه است خدا، مگر من غیر از بشری هستم که به رسالت مبعوث شده ام؟ ۹۵، اسراء) و این پاسخ، به این معنی است که هر امری که به انسان مربوط می شود، باید مقتضی فطرت او باشد، که جسم است و روح و گرنه، نتیجه مطلوب از آن حاصل نخواهد شد.

«وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ». (ای آدم، به اتفاق همسرت، در جنت سکونت کنید. و از ثمرات فراوان آن بهره بگیرید، و به آن شجره نزدیک نشوید، که از ستمکاران خواهید شد. ۳۵، بقره). ما در ذیل این آیه، در جای خود، توضیحات لازم را خواهیم داد، اما در اینجا، به یکی از اشارات آن می پردازیم، که به عنوان دلیل ارائه می شود.

اولاً خداوند بشر را با فطرت نیاز به همسر و مسکن و لباس و غذا آفریده است، و به استناد خود آیه، آنها را برای او تدارک دیده است. «... اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا...» و پس از تدارک و ارائه مایحتاج او، امر و نهی را شروع فرموده است. «... وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ...» و این، بدان معنی است که باید برای امر به معروف و نهی از منکر، ابتدا به نیازهای بشر توجه کرد. و امکان رفع نیازمندی ها را از طریق مشروع، تدارک دید. و چون تأمین شد، آن وقت از او خواست که از آنچه خلاف مصلحت اوست، دوری کند، و به آنچه مصلحت است بپردازد. تازه با چنین تدارکاتی هم نباید توقع داشت که القاء معنویات، صد در صد مفید واقع شود و باز هم باید فرصت اصلاح اشتباه را به او داد. زیرا در آن شرایط هم که همه چیز

فراهم است، باز هم القآت ارشادی صد در صد اثر ندارد. کما این که آدم و همسرش، با وجود فراهم بودن همه مایحتاج خود، به سوی درخت ممنوعه رفتند و از آن چشیدند. یا می روند و می چشند. مع الوصف، خداوند فرصت اظهار پشیمانی را در اختیار آنها گذاشت. چون خود او آنان را آفریده است و می داند که خصوصیات فطری آنان چیست.

۴- پیامبران، هدایت بشر را در بُعد مادی و معنوی، توأماً، عهده دار بوده اند و تنظیم امور اقتصادی، سیاسی، علمی، صنعتی، و... بشر را، از امور عبادی او جدا نمی دانسته اند، چنان که بنی اسرائیل، نه فقط مَن و سلوی بلکه سیر و پیاز و عدس و خیار و آب شرب را از پیامبر خود می خواسته اند. و حضرت داود و سلیمان، به امور صنعتی و شهر سازی و سپاهی گری می پرداخته اند و وظیفه اصلی حضرت یوسف، همراه با وظیفه ارشادی، تأمین و تنظیم امور معیشتی مردم مصر و رهانیدن آنها از تنگناهای اقتصادی بوده است. و حضرت شعیب به امر کنترل بازار می پرداخته است. و نقل این مطالب، در قرآن کریم، به منظور پیروی آنهاست، نه فقط یک اطلاعات تاریخی صرف.

۵- در شریعت اسلام، تا پیش از لحاظ جسمی به بلوغ نرسد، از او تکلیفی خواسته نیست. و اگر پس از بلوغ، مبتلا به بیماری یا مشکلات دیگر بشود، به همان نسبت وظایف عبادی و اجتماعی او تخفیف پیدا می کند.

یکی از شرایط تقوا، ایمان به شریعت پیامبران سلف است. و این هم آن چنان نیست که ما فقط لفظاً بگوییم آنها را قبول داریم. قبول داشتن به معنی تبعیت از راه آنهاست. بخصوص از روش های آنها که در قرآن، از آنها به عظمت یاد شده است. آنجا که تأمین معیشت مردم مطرح است، حضرت یوسف، بدون هیچ گونه پیش شرط دینی و معنوی، در همکاری با فرعون متکبر، مسئولیت گذراندن مردم مصر را از تنگنای قحطی به عهده می گیرد. و داود، برای سپاهیان، به دست خود زره می بافت. و خداوند هم رموز صنعت آن را به او تعلیم می دهد. «أَنْ اَعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ». (زره بیاف. اندازه های لازم را رعایت کن. نکات حفاظتی جسم را مواظب باش) و عمل را هر چه شایسته تر انجام دهید. زیرا من مراقب کارهای شما هستم. ۱۱، سبأ). حضرت سلیمان، به پرورش اسب و

شهر سازی و صنعتگری می پردازد. و از «قُدُورِ رَاسِیَاتِ» و «صَرَحْ مُمَرَّدَ» و کوره های ذوب فلزات او، در قرآن، به عظمت یاد می شود تا حدی که از فراموش کردن وظیفه عبادی او بر اثر اشتغال به پرورش اسب، چشم پوشی می شود. «...إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْلِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ». (اسب دوستی، مرا به خود مشغول داشت، تا خورشید غروب کرد... و من وظیفه عبادی خود را انجام ندادم... رُدُّوْهَا عَلَيَّ). (خورشید را به آسمان بر گردانید) این را گفت و باز هم مشغول به دست کشیدن به دست و پا و گردن اسبان گردید! ۳۱ و ۳۳، ص) از ذوالقرنین تعریف می شود. «إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ آتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» - فَأَتْبَعَ سَبَبًا. (برای او در زمین مکتب فراهم کردیم. و او هم از امکانات بهره گرفت. ۸۴، کهف). معلوم می شود که به علت اهمیت کارهای صنعتی، در نظام اجتماعی بشر، همانند امور معنوی و عبادی، اوامری صادر می نماید. برای هر چه بهتر انجام دادن عملیات فنی و صنعتی، الگوها و اسوه هایی ارائه می فرماید، و با جملاتی نظیر: «إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ». صنعتگران را از سهل انگاری در تکامل دادن و بهتر کردن مصنوعات خود، بر حذر می دارد، همان گونه که مردم را از شکستن حدود اخلاقی و عبادی انذار می فرماید.

دلیل های مذکور، از جمله دلایل بسیاری است، که در قرآن کریم، برای مدلل بودن حمایت از کار و کوشش اجتماعی، و نیز درست بودن نظرات ما کافیست و اگر بسط کلام کسالت آور نمی شد، آنها را طبقه بندی و عرضه می نمودیم، تا مسئله اهمیت دادن به تربیت جنبه مادی افراد و اجتماع دینی، از نظر مرییان اجتماع، مخفی نماند و بپذیرند که اگر ما بخواهیم یک اجتماع دینی سعادت مند و خدا پسند داشته باشیم، باید از دخالت تزاهد بی مورد، بر کنار بمانیم، تا به تدریج، امر تعلیم و تعلم و وعظ و خطابه و تبلیغ ما، در جریان طبیعی خود قرار گیرد.

بدانیم که اگر زندگی دنیا، در قرآن، «لهو و لعب» و «متاع قليل» تعریف شده است، در مقایسه با جهان دیگر است، نه این که در وضع موجود، چنین باشد. و اگر انسان را آفریده شده از «مِثْرِي مِثْنِي» تعریف فرموده، نه به خاطر تحقیر اوست، بلکه به منظور اشاره به قدرت خالق است. زیرا تحقیر با «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»، سازگاری ندارد. و اگر فرموده: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ

عَلَى الْأَرْضِ هَؤُلَاءِ» منظور این نیست که یک مسلمان باید پیوسته با سر افکننده و گردن کج، و چشمان نیم بسته، و با شعاع دید نا مشخص، باشد. و در زیر زبان، اورادی را تکرار کند که اغلب هم بی اراده است. و به مفاهیم آنها بی توجه. چون با «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (خود را خوار و اندوهگین مکنید، و اگر مؤمن باشید شما برترین هستید.) و نیز با دستور قطعی «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُكُمْ أَغْمَالُكُمْ» (سست عنصر و بیهوده صلح جو و تسلیم شونده مباشید. که شما برترید چون خدا با شماست. و هرگز اعمال شما را ضایع نخواهد کرد. ۳۵، محمد)، سازگاری ندارد.

پس، باید با حق گرایی، به دور از تأثیرات فرهنگ نا موفق، به تفسیر و ترجمه آیات قرآن پرداخت و ابعاد هر موضوعی را در حد سزاوار آن، رعایت کرد. و قرآن را که بر اساس مقتضیات فطرت آدمیانی که روی زمین آفریده شده اند نازل گردیده، بی جهت به سوی آسمان ها و دور از دسترس بشر بر نگرداند. که خداوند چنین نخواسته است. باید به واقعیت که در این جا همان حقیقت است، گرائیده باید مردم را و قرآن را شناخت. و به هم نزدیک کرد. و افراد و اجتماع را از این پیوستگی و نزدیکی، به سوی رستگاری راستین، یعنی سعادت دو جهانی، هدایت کرد. در چنین شرایطی مفسر می داند که باید دست و پای خود را از قیودی که بر آنها بسته شده است، آزاد کند و ذهن خود را از نارواییها، برهاند. و قرآن را که کلام خداوندی است، برای انسانی ترجمه و تفسیر کند، که خداوند علیم، آن را آفریده است.

این بشری که آفریده خداوند است، با همه نیازمندی هائی آفریده شده که از نظر ما، هر کدام یک نعمت عظیم، زیر پوشش نیاز می باشند، که باید برای رفع آنها مدام تلاش کند، و از تجهیزاتی که خداوند او را مجهز به آنها کرده است، حداکثر استفاده را ببرد. این انسان در جهانی زیست می کند، که خداوند او را به نعمت دین، مفتخر کرده است، ولی در برابر، کفر را هم قرار داده، و کفر را هم مجهز به تمام سلاح های مادی کرده، و در برابر دین، قرار داده است. اگر زهد کفایت می کرد، خداوند نمی فرمود: «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوُّ اللَّهِ وَ عَدُوُّكُمْ وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ

شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُؤْتِيْكُمْ اِيْكُمْ وَ اَنْتُمْ لَا تَظْلُمُوْنَ». (مسلمانان را هر چه می توانید به نیروی سلاح و سواره نظام، مجهز نمایید. تا دشمنان خدا و دشمنان خود را با آنها بهراسانید. - و نیز آنها را هم بترسانید - که دشمن نمی شمارید، ولی خدا آنها را هم می شناسد. در این راه، که راه خداوند است، هر چه سرمایه گذاری کنید، اسراف نیست. - اتفاق است و واجب - و به خزانه شما بر می گردد و موارد ستم قرار نمی گیرد. ۶۲، انفال).

لشکر اسلام را در صورتی می توان مطابق مفهوم آیه مذکور مجهز و قوی کرد، که دنیای اسلام، از دنیای کفر، ثروتمندتر و توانمندتر باشد. و از لحاظ علم و صنعت پیشرفته تر. و افراد آن سالم تر و ورزیده تر. و سیاست کشوری و نظامی آن، سنجیده تر و منظم تر و مردمی تر، و فرهنگ آن قوی تر و مهاجم تر. تا باعث هراس دنیای کفر شود. نه این که در حال انفعالی باشد. آن چنان که بر اثر القات ناروا، قرن ها گرفتار آن بوده است. در چنین اجتماعی، مربی هر گروهی می داند که باید آن چنان عمل کند که مربی کل، یعنی پروردگار جهان کرده است. و او که خلیفه خدا در روی زمین است، باید کسانی را که می پرورد، به عزت دو جهانی برساند. و این، با قبول مسئولیت نیازهای مادی و معنوی آنها میسر است. با چنین شناختی، تدبیر معشیت مردم، با تهذیب اخلاق جامعه، با یک ترازو و سنجیده می شود. و هم بها می گردد. و عرضه کنندگان آنها، نه به هم تفرعن می فروشند و نه توی سر کالای یکدیگر می زنند - برای هم مشتری می فرستند و خودشان هم در صف خریداران کالای حقیقت قرار می گیرند. که تا نور نباشد، گیاهی نمی روید و ثمری به دست نمی آید. و جسمی شکل نمی گیرد. و نفی یا تضعیف هر یک از این دو، موجب نفی و تضعیف دیگری می شود.

تا ابعاد نباشد، چیزی شکل نمی گیرد. و تا سطحی نباشد چیزی را نمی توان بر آن پیاده کرد. و تا شکل گیری ابعاد هر چیزی متناسب نباشد، تجلی نمی کند. و اگر خواستگاری نباشد، زیبایی بر کدام دامن و جایگاهی بنشیند؟ و چگونه تجلی کند؟

پس باید قرآن را در ابعادی که دارد بنگریم، تا زیبایی آن متجلی شود. و انسان را در ابعادی که دارد، بشناسیم. و این دو را به هم نزدیک کنیم. و آن عروس آسمانی را بردامان این عاشق زمینی بشناسیم، و این دو را به هم نزدیک کنیم. و آن عروس آسمانی را بر دامان آن عاشق

زمینی بنشانیم. و شادی این پیوند الهی را با پایکوبی و دست افشانی، به جشن پیروزی دین بر کفر، برخیزیم.

بیا تا گل بر افشانیم و می در ساغر اندازیم. فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم

«حافظ»

اکنون با ذکر این مقدمه، که به طول هم انجامید، و با استعانت و استهداء از خداوند متعال، به بررسی بعضی از فرازها و آیات قرآن کریم، می پردازیم. و تعاریفی از آنها عرضه می داریم، و ادامه راه را به حقیقت جویان، واگذار می کنیم.

والسلام علی من اتبع الهدی